



**عبدالحسین روح‌الامینی، وقتی شنید امام فرمودند «خوب جایی را گرفته‌اید، نگهش دارید» مانند دیگر دانشجویان دلش قرص شد که تسخیر لانه جاسوسی کار درستی بوده است؛ بعدها رژه مردم دور سفارت که تا ماه‌ها طول کشید اثبات کرد که این حرکت دانشجویی که نهایت برای دو روز برنامه‌ریزی شده بود، پاسخی به خواست عمومی بود**

عبدالحسین روح‌الامینی:

# همان روزهای اول نتیجه گرفتیم

■ چه فضایی در سال ۱۳۵۸ بر جامعه حاکم بود که دانشجویان پنج دانشکده وقت تصمیم گرفتند سفارت آمریکا را تسخیر کنند؟

برای اینکه بتوانید قضیه آبان ۵۸ یا به قول حضرت امام، انقلاب دوم را تحلیل کنید، باید کمی برگردید و انقلاب اول را بررسی کنید. چه شد که در فاصله کمتر از یک سال از انقلاب اول، انقلاب دومی صورت گرفت؟ به نظرم این ۹ ماه و چند روز مقطع بسیار مهمی است که در آن، انقلاب آریستن سلسله حوادثی شد و زایمان آن در آبان ۵۸ صورت گرفت؛ حوادثی که آریستن انقلاب دوم شد این بود که آمریکایی‌ها بعد از بهمن ۵۷ در ایران ماندند. سفارتشان کاری کرد که شبکه جاسوسی‌شان فعال شد، البته همه کشورها بودند و آمریکایی‌ها در رأس آنها، شبکه سلطنت‌طلب‌ها و نظامی‌های وابسته به رژیم سلطنتی هم هنوز بودند و حتی آنها امید داشتند که برگردند. برای همین یا در ایران بودند یا به کشورهای اطراف مثل ترکیه و عراق رفته و امید به بازگشت داشتند. حتی محمد رضا پهلوی هم خیلی دور نشده بود و طرف‌های مصر و بعداً مراکش رفته بود. آنها امید داشتند برگردند. از کجا این امید را داشتند؟ زیرا صحنه اجتماعی سیاسی کشور صحنه پرتلاطمی بود و آرامش نداشت. دانشگاه تهران که ما در آن یک دانشجوی ساده بودیم، صحنه درگیری‌ها و بحث‌های گسترده بود. بعضی از دانشکده‌های دانشگاه تهران، مثل دانشکده علوم دانشگاه تهران و دانشکده فنی عملاً زرادخانه منافقین بود. اینها در سال ۵۹ که انقلاب فرهنگی شد، در بعضی جاها سن‌گربندی کردند. بعد از پیروزی انقلاب و اوایل سال ۵۸ کشور آریستن بسیاری از ناامیلات بود. بعدها معلوم شد جایی که مرکز فرماندهی، هدایت، هماهنگی و بسیاری از این توطئه‌ها بود وقتی تسخیر شد، همه آنها فروکش کرد. بسیار جالب است. این سلسله اعصاب آمریکا تمام نابسامانی‌ها را در ایران رقم می‌زد.



**تدارکات و برنامه‌ریزی دانشجویان در حد تهیه چند جعبه خرما، دو تا بلندگوی دستی و... برای اقامت طولانی ۴۴ روزه نبود و بعداً این طور شد**

وقتی که آمریکا شاه را به آنجا دعوت کرد، یک عده از دانشجویان ایرانی که در آمریکا بودند، تظاهرات و اعتراض کردند که باید شاه را برای محاکمه به خاطر جنایت‌هایی که کرده و اموالی هم که به غارت برده باید برمی‌گردانید، ولی شما این کار را نکردید هیچ، تازه با این کارتان باعث شدید که این احساس در ملت ایران به وجود بیاید که می‌خواهید او را بازگردانید.

وقتی امام جوانان را به استمداد طلبیدند، جوانان هم لبیک گفتند و تصمیم گرفتند یک حرکت اعتراضی ساده‌ای بکنند. قرار شد دانشجویان پیرو خط امام به لانه جاسوسی وارد بشوند و آنجا را برای مدت بسیار کوتاهی اشغال کنند و بیانیه اعتراض آمیزی را بخوانند و جهانیان را به این ظلمی که آمریکا بعد از سال‌ها حمایت از جنایات رژیم پهلوی به ملت ایران روا می‌دارد، آگاه سازند.

برنامه‌ریزی دانشجویان هم فوق‌العاده ساده بود. منتهی این برنامه‌ریزی ساده برای یک حرکت اعتراضی کوتاه‌مدت بود. یادم هست تدارکات و برنامه‌ریزی دانشجویان در حد تهیه چند جعبه خرما، دو تا بلندگوی دستی و... برای اقامت طولانی ۴۴ روزه نبود و بعداً این‌طور شد، ولی وقتی مردم فهمیدند، انکار که یک دمل سر باز کرده و چرک و خونش بعد از ده‌ها سال جنایاتی که از رژیم گذشته و استبداد شاهنشاهی و استعمار آمریکا و همه کسانی که در حق ملت ایران ظلم کرده بودند، بیرون ریخت و یک خشم فروخته مردم باعث شد که شبانه‌روز در اطراف لانه طواف کنند. یادم می‌آید که پاییز سردی هم بود و لیوفروش‌ها هم کاسب شده و شب تا صبح در گوشه و کنارها بساطشان را پهن کرده بودند. در ماه‌های اول لحظه‌ای نبود که در خیابان طالقانی (تخت جمشید آن موقع) مردم رژه نروند و اعلام حمایت نکنند. این حمایت مردم و امام که فرمودند انقلابی بزرگ‌تر از انقلاب اول در ایران رخ داده است و بعد هم فرمودند خوب جایی را گرفته‌اند، آنجا را نگه دارید، از برنامه اعتراضی ساده چند ساعته و چند روزه شروع شد، ولی به آن جریان‌ات طولانی انجامید.

■ دانشجویها فکر نمی‌کردند مثل دفعه قبل که چریک‌های فدایی ریخته و سفارت را اشغال کرده بودند، حاکمیت، آنها را هم بیرون کند؟ دانشجویها به واکنش حاکمیت فکر نمی‌کردند؟ به این فکر نکردید که امام، سپاه و جبهه انقلاب واکنش منفی به این حرکت نشان بدهند؟

این تحلیل وجود داشت که مخالفتی نخواهد شد یا اگر هم بشود دوستان خودشان را برای آن وضعیت آماده کرده بودند و مشکل چندان نبود. برای اینکه وجه تمایزهای هم با حرکت قبلی چریک‌های فدایی خلق داشته باشند، لوگویی با تصویر لبخند امام تهیه شده و هر کدام از آن چندصد نفری که در آن روز می‌خواستند این حرکت را انجام بدهند، نفری یک عکس داشتند تا از دیگران تفکیک بشوند. اگر به عکس‌های آن دوره مراجعه کنید، خواهید دید که در داخل سفارت، همه دانشجویان یکی از این عکس‌ها را به سینه دارند. هماهنگی‌ها توسط انجمن‌های اسلامی دانشگاه‌ها و دانشکده‌ها و در واقع همان دفتر تحکیم وحدت آن موقع درست شده بود، اما حتی اسم انجمن اسلامی را هم روی این حرکت نگذاشتند و برای اینکه لبیک به استمداد امام باشد و کسی هم از این حرکت سوءاستفاده خاصی نکند، اسمش را گذاشتند دانشجویان پیرو خط امام. ذاتاً با حرکت قبلی فرق داشت، مضافاً بر اینکه دانشجویان آماده هر چیزی هم بودند. احتمال هم می‌دادیم که گوش ما را بگیرند و بیرون ببندازند. حمایت مردم و امام ولجاست آمریکا بود که ورق را برگرداند. دولت موقت هم تحمل کشیدن بار سنگین انقلاب را نداشت و بارها ناز کرده و استعفا داده بود، ولی این بار امام استعفا‌ی آنها را پذیرفت. اگر

لیبرالیسم سیاسی در اداره کشور در آن زمان کنار زده نشده بود و سلسله اعصاب آمریکا و نفوذش در هم شکسته نمی‌شد، معلوم نبود که انقلاب ادامه پیدا کند. شاید تحمیل جنگ بعد از ناامید شدن آمریکا بود. جنگ تحمیلی در سال ۵۹ و بعد از اینکه کاملاً از بازگشت کشور به دوران رژیم گذشته ناامید شدند، شروع شد.

جنگ را هم که ناامید شدند، «الیوم ینس الذین کفروا من دینکم» نظام به لحاظ سیاسی تثبیت شد. البته هنوز آثار آن لیبرالیسم اقتصادی را داریم و شاید در آینده یکی از مخاطرات انقلابیان همین باشد که بحث دیگری است، ولی لیبرالیسم سیاسی از سر راه انقلاب در دهه اول و بعد به دنبال پیروزی‌هایی که در دفاع مقدس داشتیم، از سر راه انقلاب کنار رفت و انقلاب پیش رفت و ان شاء الله



عکس: AP